

معرفت و حکمت در اسلام

علامه سید مرتضیٰ عسکری

آنچه پیش رو دارید گزیده ای است از سخنان محقق دانشمند علامه سید مرتضیٰ عسکری در جمع دانشجویان رشته الهیات دانشگاه امام صادق علیه السلام، که در تاریخ ۱۵/۱۰/۸۱ در مراسم آشنایی با شخصیت های علمی و فرهنگی جامعه ایراد شد.

است. در زمان حضرت آدم علیه السلام نیاز به شریعت به اندازه حاجت یک خانواده بوده است؛ مثل پدر، مادر، فرزند، حقوق والدین، تربیت فرزند، عبادات، نماز، روزه و... حاجتی به بیش از این نبوده است. در زمان حضرت ادریس (سلام الله علیه)، آبیگرهایی بود که دور آن زندگی می کردند. آنها دیگر احکام راجع به معاملات ربوی نداشته اند؛ حاکم و محکوم نداشته اند، در صحف ادریس علیه السلام به اندازه حاجت یک جامعه، که دارای چند خانواده بوده آمده است.

در زمان حضرت نوح، بشر شهرنشین شد. شهر زورمند و ضعیف دارد، پس حکومت لازم دارد. در زمان حضرت نوح از شریعت اسلام به اندازه حاجت یک شهروند آمده است. بعد می فرماید: «و شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً»: برای شما از دین اسلام شریعتی فرستادیم، همان شریعتی که به نوح وصیت کرده اند. وصیت خدا در قرآن شرع است. بعد از چند آیه هم می فرماید: «و ان من شیعه لا ابراهیم»: شیعه و پیرو حضرت نوح، ابراهیم است.

«الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی خاتم الانبیاء و علی آله المرسلین»

«فاقم وجهک للدين حنیفاً فطرت الله التي فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله ذلك دین القيم و لكن اکثر الناس لا یعقلون»

رو به سوی دین استوار کن. حنف در مقابل جنف است. حنف از باطل به حق آمدن است و جنف از حق به باطل رفتن است. رو به سوی دین کن؛ یعنی از باطل به حق بیا. «فطرت الله التي فطر الناس علیها» به این معنی است که دین اسلام با فطرت تناسب دارد. دین در قرآن، «ان الدین عند الله الاسلام» است. آنکه گفته می شود یهودی، نصرانی و عیسوی، تحریف اسم اسلام است. همچنین که دین را تحریف کرده اند، اسم دین را هم تحریف کرده اند. «فاقم وجهک للدين حنیفاً» به معنای عمل کردن انسان به دین اسلام است که تناسب با فطرت دارد. شریعت اسلام از زمان حضرت آدم (سلام الله علیه) تا حضرت خاتم (سلام الله علیه) اختلافی نداشته است و فقط تکامل پیدا کرده

این در دین اسلام، شریعت با دو وحی آمده است:

الف) وحی قرآنی که اصول اسلام در آن است؛

ب) وحی بیانی: «وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزلنا الیه» پیامبر! قرآن را بر شما نازل کردیم که شما برای مردم بیان کنید آنچه را که در قرآن برای آنها آمده است.

در قرآن خطابه هایی مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است؛ مثل طه، کهیصص. این بیانش بین خدا و پیغمبر است. ولی آنچه در قرآن برای ما آمده است باید پیامبر بیان کند.

یک نفر به امام جعفر صادق علیه السلام اعتراض کرد که اسم شما در قرآن نیامده است. حضرت فرمود: عدد رکعات نماز در قرآن آمده است که همه مسلمانها صبح دو رکعت نماز بخوانند و... این کجا نوشته شده است؟

احادیث زیادی هست از پیامبر صلی الله علیه و آله که ایشان می فرمایند بر من بیش از قرآن وحی شده است. این، هم در روایات مکتب خلفا آمده است و هم در روایات مکتب اهل بیت علیهم السلام. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: کسی نباشد که بر مطلب خودش تکیه کند (علامت خودخواهی) و اگر حدیثی از من برای او بگویند، بگوید که فقط از کتاب خدا بر من بگویند. بیش از قرآن بر من وحی شده است. این به دو علت است. چرا؟

الف: وسایل الشیعه را نگاه کنید: یک دوره فقه است؛ سرتاسر فقه است. اگر بنا بود همه این در قرآن باشد که قرآن قابل حفظ کردن نبود. روایات خارج از قرآن آمده است برای اینکه قرآن حفظ شود. در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله هزاران حافظ قرآن بوده اند که کار دیگری نداشته اند. مثل شما که حالا در دبیرستان و دانشگاه فقه دارید، آن وقت فرهنگشان قرآن بوده است و قرآن حفظ می کردند. اگر بنا بود در قرآن همه احکام باشد که قابل حفظ کردن نبود. این را من ثابت کرده ام.

ب: در قرآن عبارت «شجرة ملعونة» آمده است که تفسیر می کنند به بنی امیه. یعنی در وحی بیانی آمده است که منظور بنی امیه است. اگر در قرآن آمده بود «شجرة ملعونة» یعنی بنی امیه که یزید آن را تحریف می کرد. یزید ۳ سال حکومت کرد. در سال اول فرزندان پیامبر را کشت و دختران پیامبر را اسیر کرد و آن کارها... در سال دوم اهل مدینه شورش کردند؛ یزید در واقعه حره، اهل مدینه را قتل عام کرد و خون صحابه را در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله ریخت؛ مدینه را سه روز بر لشکرش مباح کرد که هر کاری می خواهند بکنند. بعد از این واقعه نوشته اند که هزار دختر بی شوهر زاییدند. سال سوم «عبیدالله بن زبیر» در مکه

به ما می فرماید: «واتبع ملة ابراهیم حنیفاً». به پیامبر صلی الله علیه و آله هم می فرماید: «ثم اوحینا ان اتبع ملة ابراهیم حنیفاً». بر حضرت ابراهیم علیه السلام حج واجب گردیده که قبلاً نبوده است؛ یعنی دین تکامل پیدا می کند تا روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را تعیین کرد؛ آیه نازل شد که «الیوم اکملت لکم دینکم». من تشبیه می کنم شریعت را به علم ریاضیات؛ ریاضیات کلاس اول دبستان، با ششم توافقی با هم ندارد؛ ریاضیات دبستانی با دبیرستانی و... متفاوت نیست.

چیزی که هست برای هر پیامبر صاحب شریعت، وصی برای آن پیامبر بوده است. وصی حضرت آدم علیه السلام «هبة الله» علیه السلام بوده است. وصی حضرت موسی علیه السلام «الیسع» علیه السلام یا «الیشوع» بوده است. وصی حضرت عیسی علیه السلام «شمعون» علیه السلام بوده است. تا وصی در قید حیات بوده است، آن شریعت و آن کتاب آسمانی - که صحف می نامیدند - در نزد آن وصی باقی بوده است. بعد از وفات هر وصی، بر حسب آنچه در قرآن آمده است دو کار از امت آن پیامبر بر می آمده است:

۱- «یکتمون»: پنهان می کردند از شریعت آنچه را مخالف هوای نفسشان بوده است.

۲- «یتدعون»: بدعت می گذاشتند.

کتمان از آن حکومتها است ولی بدعت کار امت است. «و رهبانیه ابتدعوها». حضرت عیسی بن مریم علیه السلام نغمه بود که بزرگی و بزرگواری در اینست که مرد راهب شود و زن راهبه و ازدواج نکنند. دیگر اینکه در دین غلو می کردند. قرآن می فرماید: «لا تغلوا فی دینکم».

گفتند: عیسی علیه السلام، ابن الله است. این را حضرت عیسی نغمه بود، وصی او هم نغمه بود. اینها بعد از وفات آن پیامبر نشأت گرفت.

شریعت آن قدر دگرگون می شود (در تورات تحریف شده است و من جایی آن تحریفها را چاپ کرده ام و نشان داده ام)، کتمان می شود و بدعت گذاشته می شود که دیگر آن شریعت رفع نیازمندی نمی کند بلکه گمراهی دارد. پس باید پیامبر جدید بیاید. بعد از وفات پیامبر قبلی، بر مبنای حکمت خدا مقتضی شد که برای هر پیامبر صاحب شریعت خاتم محفوظ بماند.

شریعت، وصی وجود داشته است؛ تا وصی در قید حیات بوده است، آن شریعت و آن کتاب آسمانی در نزد آن وصی باقی بوده است.

در مورد حفظ این شریعت یک مسأله بسیار مهم است. اگر تورات را بخوانید می بینید که جزئیات شریعت که در تورات است تحریف شده است و بنا بر

ادعای خلافت کرد و پناه به کعبه برد. از شام ارشسی فرستادند و عبیدالله بن زبیر را در خانه کعبه محاصره کردند. این لشکر یزید روزی پنج بار رو به کعبه می کردند و نماز می خواندند و بعد از نماز کعبه ای را که به آن رو می کردند به توب می بستند. همین مسلمانان که رو به قبله ایستاده بودند. توپشان چه بود؟ سنگ و کهنه و روغن سیاه که گلوله می کردند و می زدند.

سرود می خواندند و می گفتند: «اجتمعت الطاعة و الحرمة و غلبت الطاعة على الحرمة». اطاعت خلیفه با حرمت کعبه تناقض دارد. حال اگر اسم این یزید در قرآن بود - شجرة ملعونة بنی امیه - آیا قرآن را سالم می گذاشت؟ پس دین باید با دو وحی بیاید؛ وحی قرآنی و وحی بیانی. حکمت زیاد دارد و من فقط بعضی از آن را می گویم.

ما داریم که در غدیر خم به پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد که «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فمابغت رسالتک».

در وحی قرآنی لفظ و معنا از خدا است ولی وحی بیانی بر قلب پیامبر نازل می شود و بیان از پیامبر صلی الله علیه و آله است.

پیامبر بیست و سه سال زحمت کشید. حال خداوند می فرماید اگر این کار را انجام ندهی رسالت خود را انجام نداده ای. در غدیر خم از پلان شتر منبری درست کردند. پیامبر بالای منبر رفت و خطبه ای مفصل خواند: «الست اولی بالمؤمنین من انفسهم؟ قالوا بلی...» سپس پیامبر دست برد و دست علی علیه السلام را بلند کرد. پیراهن های عربی گشاد است. وقتی که دست را بلند کرد، پیراهن روی شانه افتاد و بازوی ایشان مشخص شده. سپس فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه. اللهم وال من واولاه و عاد من عاده و اخذل من خذله...»

برادران ما، شش کتاب صحیح دارند. ما کتاب صحیحی به جز قرآن نداریم. کافی کتاب محترمی است ولی خود «آیه الله خویی» نوشته که صاحب کافی معتقد است من احادیث را فقط جمع کرده ام. در حوزه های علمیه، قضا



در وحی قرآنی لفظ و معنا از خدا است ولی وحی بیانی بر قلب پیامبر نازل می شود و بیان از پیامبر صلی الله علیه و آله است.

می نشینند احادیث را مورد بررسی قرار می دهند که این حدیث از راوی تا امام، معتبر است یا نه.

مثلاً اگر من به شما بگویم که آیه الله ششیرازی این را گفته است، شما به من می گوید که:

شما صادق؛ آیه الله ششیرازی هم صادق و راستگو؛ ولی شما که آیه الله ششیرازی را ندیده اید. اعتبار احادیث از این لحاظ، یعنی احراز ملاقات راویان با همدیگر بررسی می شود.

ما کتاب صحیح نداریم و مکتب خلفا شش کتاب صحیح دارند. در «صحیح ترمذی» آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله حبیل محدود من السماء و عترتی اهل البیت». قرآن که به آسمان بسته است و از آسمان آمده است و اهل بیت را پیش شما به امانت می گذارم. «ما ان تمسکتُم بهما لن تظلوا ابداً و انبئنا اللطیف الخبیر انهما لن یفترقا ابداً حتی یردا علی الحوض». «لن» نفی ابد است؛ یعنی که هرگز گمراه نمی شوید و تا روز قیامت این دو از هم جدا نخواهند شد. از این روایت دو استنباط می کنیم:

۱- خبر دادن به رسول همان وحی بیانی است. ۲- «لن» نفی ابد است که این دو تا روز قیامت جدا نمی شوند. پس باید یکی از اهل بیت عمر دراز داشته باشد که حضرت مهدی (عجل الله فرجه) است.

پاسخگویی به جواب سؤالات

س: آیا وحی بیانی نزد ائمه موجود بوده است؟ ج: پیامبر هر چه را بر او وحی می شد نگهداری می کرد. وحی قرآنی با وحی بیانی با هم می آمد و از هم جدا نبود. مثلاً همراه «اقم الصلوة لدلوك الشمس الی غسق الیل» کیفیت نماز هم با وحی بیانی می آمد.

حضرت امیر علیه السلام آخر هر شب خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله از ملاقات قبل تا این ملاقات، هر چه از خداوند به او وحی شده بود به علی علیه السلام می گفت. پیامبر به علی فرمود: بنویس. حضرت فرمود: برای گریز از فراموشی بنویسم؟ پیامبر فرمود: من دعا کرده ام که فراموشت نشود، برای شرکایت بنویس. شرکایتش که بودند؟ امام حسن و امام حسین علیه السلام و نه فرزندان حسین علیه السلام. این را حضرت روی پوست می نوشت؛ پوست را به هم

ج: ذات نا یافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش

عقل ما مانند عقل پیامبر نیست. ما بین عقلهای خودمان هم تفاوت داریم؛ پیامبر که عقل کل است.

س: آیا جریان آتش زدن در خانه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و به ریسمان کشیدن حضرت علی علیه السلام واقعاً با این جزئیاتی که گفته اند کاملاً صحت دارد؟ مثلاً گفته اند آن زمان خانه ها درب چوبی نداشته است و مسجد نزدیک خانه بوده است.

ج: غلط گفته اند. پیامبر که به مدینه آمد، مسجدش سقف دار نبود. یک جایی بود به نام مسجد، می خواستند سقف بزنند، پیامبر فرمود نه: «لاعریشا کعریش السلطان».

برگ درخت ریختند که باران می آمد و زمین خیس می شد. در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله خانه ها بوده است. خانه پیامبر الان متصل به مسجد است و خانه

حضرت فاطمه هم چسبیده به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است؛ یک درش به مسجد باز می شده است و یک درش به خارج؛ دستور آمد که در خانه ها را ببندند

مگر در خانه پیامبر و حضرت زهرا سلام الله علیها. برای این که حکمتی داشته است، وقتی که آیه نازل شد «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت» زنان پیامبر هم

بوده اند. قرآن به دو شکل نازل می شده است. سوره های کوچک یک باره نازل می شده است، سوره های بزرگ به صورت دسته ای نازل می شده است و جبرئیل از جانب

خداوند به پیامبر عرض می کرد که این آیات را فلان جا بگذارید. آیه ای نازل شد که: «یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقیتن» نفرمود «زوجات» بلکه فرمود «نساء».

حضرت زهرا را نیز شامل می شود. این آیه که آمد جبرئیل گفت که این آیه را اینجا بگذارید: «انما یرید الله...» پس معلوم است که حضرت زهرا سلام الله علیها با

آنها نیست. ام سلمه می گوید که پیامبر در خانه من بود که این آیه نازل شد. پیامبر فرمود: «ادعوا الی اهلی»: علی، فاطمه، حسن و حسین مرا بخوانید. وقتی که جمع شدند

برد یمانی را از روی تخت انداخت روی خودش و فرمود که: «اللهم هؤلاء اهل بیتی...». ام سلمه می گوید من نزدیک در نشسته بودم، عرض کردم یا رسول الله من اهل

شما نیستم. ایشان فرمودند: «لا، انک علی خیر» تو خوبی ولی «انک من ازواجی و لا من اهل بیتی».

چسبانیده بود که اندازه آن هفتصد ذراع و اسم آن «مصحف» بود. آنچه از وحی قرآنی و بیانی بر پیامبر وحی شده بود، علی علیه السلام آنها را می نوشت. ائمه آن کتاب را برای اصحابشان می خواندند. از حضرت امیر علیه السلام تا حضرت رضا علیه السلام را دیده ایم که خوانده اند و اصحاب هم هر چه از امام می شنیدند می نوشتند و اسم آن می شد «اصل». یک زمان ۴۰۰ اصل به دست آمد که به آن می گویند «اصول اربع مآته».

کتاب حدیثی ما خیلی اشتباه دارد به همین علت در حوزه های علمیه (اصولیین و اخباریین) کتب اربعه را قبول دارند و می گویند مثل قرآن است؛ روایت به روایت.

س: لطفاً یکی از احادیث معروف امروز را (که با تحقیقات معمول شناخته شده است) به عنوان نمونه بیان کنید.

ج: چند کتابی در این باره دارم و احادیث معقول زیاد است که یکی از آنها را می گویم.

وهابیها که قبرها را خراب می کنند، روایتی نقل می کنند که: پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت امیر علیه السلام می فرمود: «لا تدع صنماً الا کسرته و لا قبراً الا سویته...». من به سند کاری ندارم. من این روایت را محکوم می کنم. می گویند پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت امیر علیه السلام را از مکه به مدینه فرستاد و دستور به نابودی بتها داد، در حالی که خود قبلاً در مدینه حکومت داشت و در مدینه اصلاً صنم و بت نبوده است.

این محاکمه نفس روایت، از من، مرحوم شرف الدین و علامه تستری است و این روایات در «الاخبار الدخیلة» موجود است.

س: لطفاً توصیه های برای افرادی که قصد تبلیغ دارند بفرمایید.

ج: من در این زمینه چند کتاب نوشته ام:

۱- «برگستره کتاب و سنت» را اول باید خواند.

۲- بعد «نقش ائمه در احیاء دین» را باید خواند.

۳- «عقاید الاسلام من النص القرآن» که به فارسی ترجمه شده است.

۴- «معالم المدرستین» را باید خواند. نامه ها دارم از مصر و جاهای دیگر که «معالم» را خوانده اند و شبیعه شده اند. این مطالب برای تبلیغ در جامعه امروز ما لازم است.

س: آیا عقل ما مانند عقل نبی الله کامل است یا اینکه ناقص است؟

